

خاستگاه صفویان و نقش آن ها در تاسیس حکومت ملی ایران

اسد اصغری سولا

مربی، دانشجوی دکتری تاریخ ایران پس از اسلام، گروه تاریخ

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر شبستر ایران

asgari.asad@yahoo.com

چکیده

در این تحقیق، اشاره مختصری به وضعیت نابه سامان ایران شده است همچنین به شهر اردبیل که بعد از حمله مغول به شهر دور افتاده و مبدل گشت. در چنین شرایطی این شهر به مرکز فرماندهی یک نهضت انقلابی درآمد در آن اجداد شیخ صفی الدین اردبیلی با خدمت به مردم، آن ها را مجذوب خود کرده و روز به روز قدرت آن ها رشد نمود. از زمان شیخ صفی الدین استقبال مردم از این خاندان شدت گرفت از جاهای دور و نزدیک برای زیارت شیخ به اردبیل سرازیر می شدند.

شیخ جنید علاوه بر مسند معنوی خواستار رسیدن به مقام دنیوی هم شد و در این راه علاوه بر خود شیخ جنید، بعد از خودش هم چند تن از رهبران صفوی جان خود را از دست دادند ولی بعثت پویایی این نهضت، مریدان همچنان پشت سر رهبران خود ماندند تا اینکه شاه اسماعیل در سیزده سالگی قیام کرد و در تبریز تاجگذاری نمود و مذهب شیعه را در ایران رسمی کرد.

صفویان بعد از ایجاد حکومت ملی ایران، سال ها با دو همسایه متعصب سنی مذهب ازبکان و عثمانی ها درگیر جنگ شدند و کشور ایران را از تهاجمات آن دو دولت رهانیدند.

صفویان هرچند اردبیل را به پایتختی انتخاب نکردند اما تا آخر سلسله آن ها، مورد توجه بوده است و همواره در زمان های پیروزی و سختی به زیارت اجداد خود می رفتند در تعمیر و توسعه آرامگاه اجدادی شان اهتمام داشتند و هدیه های بسیار نفیسی تقدیم می نمودند.

واژگان کلیدی: اردبیل، صفویه، شیخ صفی، حکومت ملی

مقدمه

در این تحقیق، موقعیت اردبیل و زمینه سازی دولت ملی ایران به رهبری صفویان مورد توجه قرار گرفته. اردبیل در آغاز قرن هفتم، شهری کوچک و دور از مسیر بود و کمتر کنجکاوی حکمرانان را به خود جلب می کرد و وجود موانع طبیعی در حومه اردبیل، موجب می شد در صورت حمله، مردم و مخالفان دولت برای خود سرپناهی داشته باشند. در این تحقیق به این پرداختیم که افرادی چون صفویان که قبلاً قدرتی نداشتند و به هیچ گونه حکومتی وابسته نبود، چگونه به حکومت رسیدند و به قدرتی مقتدر رسیدند.

نسل صفویان در حومه اردبیل که به فیروز شاه زرین کلاه می رسد و به نظر مورخان صفوی چون از نسل امام موسی کاظم (ع) بودند هم از طرف مردم و هم از طرف زمامداران زمان خود مورد احترام بودند و زمامدارانی مثل تیمور تیولی به آن ها می دادند و قدرت مالی و وجه اجتماعی شان روزبه روز افزایش می یافت. آنها با مریدانی که از ایران، سوریه، عثمانی به اردبیل می آمدند با مهربانی رفتار می کردند. وقتی شیخ صفی الدین اردبیلی به ریاست صفوی رسید مریدان زیادی، اطرافش را گرفتند و بعد از او مریدان صفوی به تعدادشان افزوده می شد. بطوریکه جهانشاه، از رفت و آمد مریدان به اردبیل به وحشت افتاد و دستور اخراج سلطان جنید را صادر کرد. اما اوزون حسن که دشمن جهانشاه بود خواهرش را به سلطان جنید داد تا از قدرت صفویان علیه جهانشاه استفاده کند. اما سلطان جنید در جنگ چرکس ها بوسیله سلطان خلیل در کنار رود ارس کشته شد.

سلطان حیدر دومین رهبر صفویه سال ۸۹۳ق با دشمنی سلطان یعقوب آغ قویونلو و حاکم شیروان کشته شد. بعد از سلطان حیدر، سلطان علی با وجود کمک به سلطان رستم و پیروزی به دشمنش بایسنقر، کشته شد. اما چون نهضت صفویه پویا بود پسر هفت ساله حیدر یعنی اسماعیل میرزا به رهبری انتخاب شد و بعد از ۵ سال علیه آغ قویونلوها که کشور را به دو قسمت تقسیم کرده بودند، قیام کرد و با رشادت تمام، ابتدا پایتخت الوند شاه که تبریز بود بعد شیراز پایتخت سلطان مراد را تصرف کرد و چون مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام کرد ازبکان از شرق به ایران حمله کردند ازبکان بارها توسط شاه اسماعیل، شاه تهماسب و شاه عباس شکست خوردند.

عثمانی‌ها هم در اوج قدرت خود بودند. از غرب، ایران را مورد هجوم قرار می‌دادند شاه اسماعیل چون توپ و تفنگ نداشت در جنگ چالدران از عثمانی‌ها شکست خورد در زمان شاه تهماسب چهار بار به ایران حمله کردند. عاقبت در آماسیه سال ۹۶۲ق صلح کردند ولی با مرگ شاه تهماسب قسمت‌های زیادی از ایران به تصرف عثمانی درآمد که با مردانگی شاه عباس بازپس گرفته شد. بعد از شاه عباس، باز عثمانی‌ها حمله کردند و با صلح شاه صفی تا انقراض صفویه حمله صورت نگرفت اما با تصرف اصفهان پایتخت صفویان باز تجاوزات عثمانی‌ها از سر گرفته شد که توسط نادرشاه افشار سر جای جای خود نشاندند.

شهر اردبیل زادگاه صفویان که اجداد آن‌ها آنجا مدفون هستند و بعضی از پادشاهان اولیه نیز آنجا آرامیده‌اند، همواره مورد توجه صفویان تا آخرین نفرشان بود و برای زیارت می‌رفتند و هدایایی تقدیم می‌کردند.

نقش اردبیل در بوجود آمدن حکومت صفوی

سلسله‌های محلی با توجه به موقعیت جغرافیایی که شکل گرفتند زمینه ساز شکل‌گیری دولت صفوی شدند و این مجال را به این دولت نوپا دادند که از اختلافات درونی این حکومت‌ها استفاده کرده و آن‌ها را از میان بردارند. ایران در این زمان، یعنی آغاز قرن دهم هجری، نظام حکومتی یکپارچه و متشکلی نداشت. در هر گوشه گروهی، ادعای برتری و آرزوی حکمرانی داشتند (صفاکیش، ۱۳۹۰: صص ۳۷-۳۸).

شکل‌گیری سلسله صفوی از شهر اردبیل بود این شهر در شرق آذربایجان شرقی و شمال غربی ایران قرار دارد. اردبیل، به مدت کوتاهی شهر عمده آذربایجان بود اما تبریز به زودی جانشین آن شد. تبریز به سرعت به صورت ایستگاه مهمی بر سر راه یکی از بزرگترین راه‌های تجاری جهان از خاور دور و آسیای مرکزی درآمد و مرکز شبکه‌ای از شاهراه‌هایی شد که به بین‌النهرین و بنادر مدیترانه، آناتولی، قسطنطنیه و در شمال از طریق قفقاز به اوکراین، کریمه و اروپای شرقی منتهی می‌شدند. برتری تبریز در سال ۷-۶۱۶ که اردبیل به دست مغول‌ها غارت شد و تبریز در سال بعد با پرداخت غرامتی سنگین از سرنوشت مشابهی در امان ماند، تحکیم شد.

در آغاز قرن هفتم، اردبیل به شهری کوچک و تا حدی دور از مسیر رفت و آمد بدل شده بود. بنابراین، در نگاه نخست چنان می نمود که اردبیل به صورت مرکز فرماندهی یک نهضت انقلابی درآید. با این همه، دور افتادگی و بی اهمیتی نسبی این شهر موجب امتیازاتی برای رهبران این نهضت بود که می خواستند هرچه کمتر کنجکاوی حکمرانان تبریز و دشمنی کم و بیش حتمی آنان را جلب کنند در حومه اردبیل نیز کوهستان ها، جنگل ها و باتلاق های غیر قابل نفوذ گیلان موجب نجات نهضت از نابودی در پایان قرن نهم شد (سیوری، ۱۳۶۶: ص ۱).

از فیروز شاه تا شیخ صفی الدین اردبیلی

فیروزشاه زرین کلاه در دارالارشاد اردبیل وطن داشت و اردبیل تیول او بود و مردم را ارشاد می کرد (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: صص ۲-۱). بعد از او عوض الخاص به جای پدر نشست و مردم را ارشاد می کرد. او مدت مدیدی در اردبیل ساکن بود. او نیز مانند آباء و اجداد خود از علوم اسرار بهره مند بود خداوند به او پسری عنایت کرد که به سیدمحمد حافظ نام گذاری شد. وقتی محمد حافظ هفت ساله شد ناپدید گردید. بعد از هفت سال با تاج و کمر زرین پیدا شد و گفت که پادشاه جنیان دستور داده بود تا او را ببرند و در این هفت سال قرآن برایش آموختند و چون پدرش دائم بی تابی و دعا می کرد او را پیش پدرش آوردند. عوض الخاص در دیه اسفرنجان از دیه های اردبیل به رحمت خدا رفت (اردبیلی، ۱۳۷۳: ص ۷۳). صلاح الدین رشید، جانشین عوض الخاص، مرد با تقوی، و با علم و دانشی بود در راه خدا به مسلمانان صدقه می داد و خود با لباس درویشی برآمده به قریه کلخوران رفت و در آنجا بسر می برد و با دسترنج خود امرار معاش می کرد و از جمال و حسن ظاهری بهره ای وافر داشت (اردبیلی، ۱۳۷۳: ص ۷۳). بعد از صلاح الدین فرزندش قطب الدین، از قریه کلخوران به اردبیل آمد. در آن زمان لشکریان گرجی به اردبیل هجوم آوردند و به قتل و غارت مسلمانان دست زدند و چندین هزار مسلمان را شهید کردند. قطب الدین، پسرش امین الدین جبرئیل و عیال خود را در زیر زمین پنهان کرد چون برای او جایی در زیر زمین نبود از آنجا رفت. یکی از گرجیان شمشیری به او زد که بر زمین افتاد تا اینکه در شب او را برده، مداوا کردند (اردبیلی، ۱۳۷۳: ص ۷۴). شیخ جبرئیل مردم اردبیل را به راه راست دعوت می نمود چون سی سال از عمرش گذشت به شیراز مسافرت کرد. وقتی درویشان

شیراز او را دیدند دانستند از خانواده کرامت است. او را به کدخدایی انتخاب کردند و دختری به او دادند او دو سال در فارس ماند خداوند سید صالح را به او داد. مادر شیخ جبرئیل نامه ای به او فرستاد که به اردبیل بیاید و گرنه، به جدش شکایت خواهد کرد. وقتی به اردبیل آمد مادرش دختری به نام دولت برای او گرفت که خداوند شیخ صفی را به او داد. وقتی شیخ صفی شش ساله بود امین الدین جبرئیل درگذشت (مؤلف مجهول، عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: صص ۷-۶).

از شیخ صفی الدین اردبیلی تا سلطان جنید

شیخ صفی الدین وقتی به چهارده سالگی رسید برای دیدار برادرش به فارس رفت. چون در اردبیل مرشدی که قادر باشد به سوالات او جواب دهد، نیافت برای کسب علم می خواست از نجیب الدین بزغوش استفاده کند اما آن عالم بزرگوار به رحمت خدا رفته بود. شیخ صفی الدین پس از دیدار برادرش، نزد شیخ سعدی رفت اما چون از شیخ سعدی نشان مرادی نیافت نزد مولانا عبدالله شیرازی رفت او گفت من نمی توانم مرشد و پیر تو باشم تو باید به خدمت شیخ زاهد گیلانی بروی. شیخ صفی الدین به اردبیل آمد و از مادرش اجازه گرفته به گیلان رفت شیخ زاهد او را پذیرفته، دخترش فاطمه را به نکاح او درآورد و هنگام رحلت شیخ صفی را جانشین خود کرد (همان: صص ۷۸ و ۱۱).

شیخ صفی الدین بعد از فوت شیخ زاهد، میدان خود را برداشته با فرزندان خود به جانب دارالارشاد اردبیل روانه گردید. مردم استقبال کردند و شیخ در منزل آباء و اجدادی خود فرود آمده، به ذکر حق تعالی مشغول گردید و مردم را به دین حق ترغیب نمود. میدان خود را فرمود که ده نفر ده نفر، بیست نفر بیست نفر زیر زمین ها می رفتند. بعد از ذکر حق بر اعداء دین لعنت می فرستادند. چون سید صدرالدین به دنیا آمد شیخ صفی الدین او را جانشین خود کرد. (همان: صص ۱۴-۱۳).

شیخ صدرالدین هنگامی که بعد از پدر به رهبری طریقت صفویه رسید، سی سال داشت دوران طولانی ریاست شیخ صدرالدین (۹۳-۵۳۵) شاهد یک واقعه مهم بود؛ بنای زیارتگاه خاندان صفوی در اردبیل آغاز شد و در طول ده سال زیر نظر آن پایان یافت. بنای مزار شیخ صفی الدین، قدیم تر

از حرم خانه می باشد که بین ۷۲۵ق و ۷۳۵ ق ساخته شده است. اما بسیاری از ساختمان های وابسته، بوسیله شیخ صدرالدین موسی اضافه شد (سیوری، ۱۳۶۶:ص ۹؛پارسا دوست، ۱۳۸۷:ص ۱۲۴). بعد از شیخ صدرالدین، سلطان خواجه علی جانشین پدر شد و کار او به جایی رسید که در زهد و کمال به اوج رسید او را به جهت اینکه اکثر اوقات خرجه سیاه می پوشید سلطان علی سیاه پوش می گفتند.

تیمور بعد از جنگ با عثمانی اسرای زیادی با خود داشت، وقتی به حوالی اردبیل رسید به سلطان خواجه علی خبر دادند ولی او به استقبال امیر تیمور نرفت تا اینکه خود تیمور به بقعه آمد (میرخواند، ۱۳۸۰: صص ۶۳۴۴-۶۳۴۳). بعد از گفتگو، تیمور دست ارادت به دامان او زده دستور داد نامه ای نوشتند به اولاد خود که، اردبیل و توابع آن را به اولاد حضرت شیخ صفی و آستانه او وقف کردیم و در دفتر خود ثبت کرد. سلطان گفت که ما را احتیاج به خلق نیست آنچه ما می خواهیم خدا می رساند اما این اسیران را به ما ببخش او هم بخشید که اکثراً مریدان او شدند. عده ای در خدمت سلطان ماندند و بیشترشان به وطن خود رفتند (بوا، ۱۳۸۹: ص ۱۵۳).

خداوند شیخ ابراهیم را به سلطان خواجه علی عطا کرد. وقتی سلطان ابراهیم سی ساله شد سلطان خواجه علی به حج رفت هنگام آمدن از بیت المقدس در همانجا فوت شد. وقتی خبر به شیخ ابراهیم رسید رفت و پدر را در آنجا دفن کرد. بعد از مراجعت، مریدان خود را ارشاد می کرد. در آن زمان، پادشاه ایران میرزا جهانشاه بود و تبریز را پایتخت کرده بود (لکهارت، ۱۳۶۴:ص ۲۲).

سلطان جنید

بعد از وفات شیخ ابراهیم، سال ۸۵۱ه.ق فرزندش سلطان جنید بر مسند ارشاد نشست. جهان شاه از تردد زیاد مریدان سلطان جنید بسیار می ترسید که از خاندان آن ها کسی خروج کند و دولت آن ها را منقرض کند (احمد تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸: ص ۳۱۸). به سلطان جنید نامه نوشت که مریدان خود را پراکنده کند. سلطان جنید نوشت: این وسوسه را از دل خود دور کن که من در آستانه جدم با مریدان به عبادت مشغول شده ام و هرگز داعیه خروج ندارم و مرا با تو هیچ دشمنی نیست از عقوبت پروردگار اندیشه کن (ترکمان، ۱۳۵۰: ص ۱۷). دوباره به جهانشاه گفتند روزبه روز به تعداد صوفیان اضافه می شود اگر آن ها خروج کنند الان بیست هزار سوار از اردبیل می

توانند جمع کنند (رحیم زاده صفوی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۶). جهانشاه ترسید دوباره نامه نوشت که از قلمرو من بیرون برو و گرنه اردبیل را خراب خواهم کرد و مردم را قتل عام خواهم کرد سلطان جنید مجبور شد به دیار بکر سفر کند. وقتی اوزون حسن آغ قویونلو حاکم آن سرزمین شنید که سلطان جنید از ترس جهانشاه به دیار بکر آمده اند به استقبالش رفت و سه سال میهمان او بود، اوزون حسن همشیره خود را به عقد سلطان جنید درآورد، بعد از سه سال، سلطان مریدان خود را برداشته، به جانب اردبیل روانه شد و خبر او را به جهانشاه بردند. وقتی جهانشاه سپاهش را جمع کرد تا با سلطان جنید بجنگد او خبردار شده بیست هزار نفر از مریدان و صوفیان را برداشته برای تسخیر الکای شیروان روانه گردید و گفت می خواهم با نصرانی های بجنگم. این خبر به سلطان خلیل پادشاه شیروان که از نسل انوشیروان بود، رسید که سلطان جنید به بهانه جنگ با الکاء چرکس می خواهد شیروان را بگیرد. سلطان خلیل سپاه جمع کرد و از پادشاه طبرستان پنج هزار و از جهانشاه هم پنج هزار نفر کمک گرفت و سی هزار نفر جمع شدند و در کنار رود ارس جلوی سلطان جنید را گرفتند. جمع زیادی از سپاه سلطان جنید کشته شد. جنید هم به قتل رسید صوفیان نعش سلطان جنید را برداشته روانه اردبیل شدند. بعد از دفن او پسرش سلطان حیدر را بر مسند ارشاد نشانیده و در خدمت ایستادند (روملو، ۱۳۸۴: صص ۸۶۰-۸۵۹).

سلطان حیدر

بعد از اینکه اوزون حسن، جهانشاه را شکست داد تبریز را که پایتخت جهانشاه بود به عنهوان پایتخت خود انتخاب کرد و سلطان حیدر را به نزد خود طلب نموده، بسیار گرامی داشت و اردبیل را به او بخشید و در تربیت او کوشید و دختر خود عالم شاه بیگم را به او داد. وقتی سلطان حیدر به اردبیل آمد دستور داد مریدانش کلاه قرمز و دوازده ترک بر سر بگذارند و ایشان را قزلباش لقب داد. بعد از حسن بیگ، یعقوب به جای پدر نشست و با اولاد شیخ صفی الدین اردبیلی دشمنی ورزید و دستور داد هیچ کس نباید کلاه قزلباش بر سر بگذارد. وقتی سلطان حیدر باخبر شد مریدان خود را برداشته برای خون خواهی پدر به جانب شیروان روانه گردید. سلطان خلیل حاکم شیروان از پسرش فرخ یسار خواست نامه ای به حاکم طبرسران و بعقوب بنویسد و کمک بخواهد

یعقوب ده هزار و حاکم طبرسران پنج هزار سرباز فرستادند. سپاه شیروان هم چهل هزار نفر بود (مؤلف مجهول، عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ص ۲۷). در این جنگ سال ۸۹۳ ه. ق سلطان حیدر کشته شد وقتی مریدان فهمیدند نعش او را برداشته راه اردبیل پیش گرفتند (احمد تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸: ص ۳۱۸).

سلطان علی

سلطان حیدر قبل از رفتن به شیروان، سلطان علی میرزا را وصی خود کرده بود. بعد از مرگ سلطان یعقوب بایسنقر به جای او نشست. اما بعد از دو سال آیه سلطان سپهسالار او، رستم میرزا را که زندانی بود به جای بایسنقر پادشاه کرد. رستم میرزا نوه ی پسری اوزون حسن بود. رستم میرزا خواهرزاده های خود یعنی پسران سلطان حیدر، سلطان علی میرزا، ابراهیم میرزا و اسماعیل میرزا را به قلعه کلاب برده هفت سال زندانی کرد. بایسنقر که نوه دختری سلطان خلیل شیروانی بود به جنگ رستم پادشاه رفت، رستم پادشاه ترسیده، اولاد سلطان حیدر را از زندان آزاد کرده و از آن ها کمک خواست و لقب سلطان علی به آنها داد. وقتی مریدان شنیدند، اطراف او را گرفتند و باهم به جنگ بایسنقر رفتند فرخ یسار هم به کمک بایسنقر آمد (همان: ص ۳۱۹؛ مؤلف مجهول، عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ص ۲۸-۳۰). سلطان علی با فتح و فیروزی مال و اموال فرخ یسار و سپاه شیروان به تبریز پایتخت رستم پادشاه آمد. رستم پادشاه، سلطان علی را خلعت داد و به همه صوفیان فراخور خودشان جایزه داد اما بعداً رستم پادشاه ترسید و خواست سلطان علی و مریدانش را به قتل آورد (همان: ص ۳۱؛ روملو، ۱۳۸۴: صص ۸۶۹-۸۶۸). یکی از مریدان سلطان علی او را آگاه کرد و آنها شبانه به طرف اردبیل فرار کردند. آیه سلطان، پنج هزار نفر را برداشته به دنبال آن ها روانه شدند در نزدیک اردبیل خود را به سلطان علی رسانیدند سلطان علی، اسماعیل میرزا را طلبید و گفت من در این جنگ کشته خواهم شد. تو باید خون من و جدت را از اولاد اوزون حسن بگیری، پس تاج سلطان حیدر را بر سرش گذاشت (رحیم زاده صفوی، ۱۳۸۹: ص ۱۱۴؛ احمد تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۷۸: ص ۳۱۹). به هفت نفر نیز، دستور داد که اسماعیل میرزا، ابراهیم میرزا و سلیمان میرزا را برداشته، به طرف اردبیل روانه شوند و از آنجا به گیلان خدمت پادشاه لاهیجان روند (حسن بیگ روملو، ۱۳۸۴: ص ۸۸۸؛ بوا، ۱۳۸۹: ص ۱۵۴).

جنگ سلطان علی و آیه سلطان

وقتی آیه سلطان با پنج هزار نفر به چهار صد نفری سلطان علی رسید، آن‌ها را محاصره کرد (مؤلف مجهول، عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ص ۳۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ص ۹۰۱). سلطان علی و بسیاری از مریدانش را در سال ۹۰۰ ه. ق کشتند. مریدان زنده با زحمت فراوان او را از میان لشکر دشمن بیرون آورده به دارالارشاد اردبیل بردند. وقتی رستم پادشاه این خبر را شنید بسیار شادمان شده، علی خان سلطان ترکمان را، به حکومت اردبیل روانه کرد و دستور داد اولاد سلطان حیدر را در هر جا بودند با مریدانش پیش رستم پادشاه بفرستد. اما هر قدر تفحص کردند از شاهزاده‌ها اثری نیافتند و بسیاری از صوفیان سلطان حیدر را به قتل رسانده، اموال ایشان را به غارت بردند (میرخواند، روضة‌الصفاء، ۱۳۸۰: ص ۶۳۴۷). اکثر اقوام ایشان را، به بهانه اینکه در جنگ همراه سلطان علی بودند به قتل می‌رساندند و در اردبیل جنایت زیادی انجام دادند. حتی خانه عالم شاه بیگم را نیز غارت کردند. حسین بیگ لّه با همراهان، شاهزاده‌ها را به لاهیجان نزد امیرکیا که از مریدان شیخ صفی بود، برد. بعد از چهار سال جاسوسان رستم پادشاه فهمیدند که شاهزاده‌ها در خانه امیرکیا هستند خود را به اردبیل رسانیده و خبر را به حاکم اردبیل، علی خان سلطان رساندند و او هم خبر را به رستم پادشاه رساند (مؤلف مجهول، عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ص ۳۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ص ۹۰۲). رستم پادشاه برای اینکه امیرکیا آن‌ها را بفرستد، نامه‌ای نوشت که از او ممنون است که آن‌ها را نگهداشته است و می‌خواهد خودش آن‌ها را تربیت کند. اما حسن بیگ لّه که مراقب شاهزادگان بود به حاکم لاهیجان گفت نامه رستم پادشاه از روی مکر و فریب است و نباید آن را قبول کند و او هم شاهزاده‌ها را نفرستاد بعد از چهار سال ابراهیم میرزا برای دیدار مادرش به اردبیل رفت (روملو، ۱۳۸۴: ص ۹۰۳؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۶۳۴۸). بعد از شش ماه بار دیگر جاسوسان رستم پادشاه گفتند شاهزاده‌ها در لاهیجان هستند و رستم پادشاه، امیرکیا را تهدید کرد که اگر شاهزاده‌ها را نفرستد به گیلان لشکر خواهد کشید (منابع پیشین). باز، امیرکیا قبول نکرد تا اینکه رستم پادشاه فوت کرد (روملو، ۱۳۸۴: ص ۹۰۳).

خروج اسماعیل میرزا

سن اسماعیل میرزا به سیزده رسیده بود. پیش امرکیا آمده، گفت وقت خروج ما رسیده است (مؤلف مجهول، عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ص ۴۱). اسماعیل میرزا هفت نفر صوفی را از لاهیجان برداشته به طرف طارم رفت. یکصد و بیست نفر به او پیوستند حاکم طارم با هفت صد نفر جلوی آن‌ها را گرفت (سیوری، ۱۳۶۶: ص ۲۰؛ بلو، ۱۳۹۰: ص ۱۶) که شکست خورد چون طارم در تصرف او درآمد متوجه خلخال شد. آنجا را هم فتح کرد و سپاه او به هزاروپانصد نفر رسید و از آنجا متوجه دارالارشاد اردبیل گردید و قاصدی خبر خروج او را به علی خان، سلطان حاکم اردبیل رساند و او به بهانه شکار با مردم اردبیل از شهر بیرون رفت تا راه آن‌ها را بگیرد و اسماعیل میرزا مجبور به عقب نشینی به طارم شد (راجر سیوری، ۱۳۶۶: ص ۲۱).

پسران رستم پادشاه و رفتن اسماعیل میرزا به اردبیل

وقتی رستم پادشاه فوت شد از او چهار پسر ماند. بزرگان، پسر بزرگ او، میرزا و یوسف میرزا را کشتند و سومین پسرش، الوند میرزا را پادشاه کردند (روملو، ۱۳۸۴: ص ۹۵۴). الوند میرزا به برادرش سلطان مراد گفت از اولاد اوزون حسن پادشاه، ما دو نفر مانده ایم اگر ما همدیگر را بکشیم پادشاهی ما به سلسله شیخ صفی انتقال خواهد یافت. الوند میرزا گفت ما دو برادریم ولایت را دو قسمت می کنیم من که برادر بزرگترم برجای پدر می نشینم و تمامی فارس و یزد و کرمان و اصفهان و کاشان و قم و قزوین و همدان و کوهگیلویه قسمت تو باشد و آذربایجان و اردبیل و شیروان و قراباغ و ایروان و دیار بکر قسمت من باشد. امرای ترکمان قبول کردند سلطان مراد به طرف شیراز رفت و الوند میرزا بر تخت پادشاهی قرار گرفت. در این موقع، خبر آوردند اسماعیل میرزا خروج کرده و به حوالی اردبیل رسیده است. اما دوباره اسماعیل برگشت. اسماعیل اول نوزده به طرف اردبیل حرکت کرد و اردبیل را تصرف کرد، هفت هزار نفر در اردبیل گذاشته و خود با هفت هزار نفر به طرف دیار بکر رفت (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۶۳۵) و از دیار بکر به جنگ فرخ یسار رفته او را شکست داد و وارد شیروان شد وقتی خبر ورود اسماعیل میرزا و سپاهش به الوند میرزا رسید با سی هزار نفر روانه شیروان شد (مؤلف مجهول، عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ص ۵۷؛ سیوری، ۱۳۶۶: ص ۲۴). وقتی دو سپاه رودروی هم قرار گرفتند از سپاه الوند میرزا پنج هزار نفر کشته و بقیه فرار کردند و اسماعیل میرزا به تعقیب آنها پرداخت. الوند میرزا نامه ای به

اسماعیل میرزا نوشت که از خویشان ما هستی چرا بر ما خروج کرده ای چون فرخ یسار را به خونخواهی کشتی و شیروان را متصرف شدی ما نیز ولایت اردبیل را به تو بخشیدیم و ولایت بیگانه بسیار است به هر طرف می خواهید بروید ما هم کمک خواهیم کرد که من صلح را بهتر از جنگ می دانم. اسماعیل در نامه الوند شاه نوشت: از اولاد حسن پادشاه بی ادبی و بی حرمتی و بی مروتی بی سبب به اولاد شیخ صفی بسیار واقع شده و با وجود این همه آزار که رسیده، از سر خون پدر و اجداد خود گذشتم و مرا داعیه سلطنت و پادشاهی نیست و می خواهم که دین آبا و اجدادم حضرت معصومین را رواج دهم و تا جان در تن خواهم داشت، در راه خدا و رسول و دین مبین شمشیر خواهم زد تا حق به مرکز خود قرار گیرد. می باید که از روی صدق و اعتقاد درست، دست بر دامن پاک حضرت ائمه زده و زبان را به ذکر کلمه علیاً ولی الله گویا گردانیده تا سعادت دو جهانی یافته و در میان پادشاهان گوی سعادت برده باشی. و هر ولایت که فتح کنم به نام تو سکه زده و خطبه تو گفته شود و تو را برادر بزرگ دانم و اگر از بی سعادت این سعادت را در نیابی خوش باشد، بیا به میدان که خون برادر بی گناه خود را از تو خواهم گرفت. دیگر تو می دانی و به هر کدام راضی شوی ما را اعلام کن والسلام (صفاکیش، ۱۳۹۰: ص ۵۸).

پادشاهی شاه اسماعیل

وقتی نامه اسماعیل میرزا به الوند میرزا رسیده در جواب نوشت که من هرگز این کار نکنم و جنگ خواهم کرد. آنچه از دست تو برآید تقصیر مکن. روز دیگر صفوف سپاه مقابل هم قرار گرفتند. در جنگ هیجده هزار نفر از سپاه الوند شاه کشته شد و بقیه فرار کردند. الوند شاه به گنجه رفت و اسماعیل میرزا هم او را تعقیب کرد بعد از فتح گنجه به تبریز برگشت مردم تبریز از او استقبال کردند. و طبق های زر نثار کرده به خانه اوزون حسن آوردند (مولف مجهول، ۱۳۸۸: ص ۵۹). اسماعیل میرزا بر تخت نشست و خطبه به نام او خوانده شد و سکه به نام حضرت امیرالمومنین علی (ع) ضرب شد و خزانه الوند شاه متصرف و به قزلباش بخشیده شد. شاه اسماعیل روز جمعه به مسجد جامع تبریز رفته، از مولانا احمد اردبیلی که از بزرگان شیعه بود خواست بالای منبر رفته خطبه اثنی عشر را بخواند (احمد تنوی و قزوینی، ۱۳۷۸: ص ۳۲۱). مذهب

شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام کرد شاه اسماعیل به همه حاکمان نامه فرستاد که اگر شیعه شوند در مقام خود باقی خواهند ماند و الا کشته خواهند شد عده ای پذیرفتند و عده ای پیش سلطان مراد به فارس فرار کردند و بعضی به قراباغ پیش الوند شاه رفتند (مؤلف مجهول، ۱۳۸۸: ص ۶۱).

شاه اسماعیل و سلطان مراد

پادشاه عثمانی سپاهیان زیادی در اختیار سلطان مراد گذاشته و به جنگ شاه اسماعیل فرستاد. الوند شاه هم همراه او به جنگ شاه اسماعیل پرداخت. ولی الوند شاه در این جنگ کشته شد و جمع زیادی از سربازان عثمانی هم کشته شدند (مؤلف مجهول، ۱۳۸۸: صص ۶۶-۷۷). سلطان مراد جهت تصرف دیار بکر با چهارده هزار نفر روانه شد که حاکم آنجا احمد سلطان با هفتصد نفر بطور ناگهانی حمله کرده سلطان مراد را کشت و سرش را به شاه اسماعیل فرستاد (بوا، ۱۳۸۹: ص ۱۵۵). هنگامی که شاه اسماعیل سال ۹۰۷ ه.ق در تبریز تاج بر سر نهاد تنها بر ناحیه آذربایجان تسلط داشت، ده سال طول کشید تا توانست بقیه ایران را فتح کند. او بغداد را هم تسخیر کرد اما آن شهر مدت زیادی در دست صفویان نماند. مراحل اصلی گسترش امپراتوری صفویه عبارت بودند از: شکست بازمانده ی نیروهای آغ قویونلو نزدیک همدان در سال ۹۰۹ ه.ق که مرکز و جنوب ایران را تحت کنترل شاه اسماعیل درآورد، به انقیاد درآوردن مازندران و گرگان در مجاورت دریای خزر و تسخیر یزد در جنوب شرقی در سال های ۹۰۹-۹۱۰ ه.ق، آرام ساختن مرزهای غربی و الحاق دیار بکر در سال های ۹۱۳ و ۹۱۰. (سیوری، ۱۳۶۶: ص ۳۳)، تسخیر بغداد و فتح جنوب غربی ایران در سال های ۴-۹۱۳ ق، به انقیاد در آوردن شیروان در سال ۹۱۵ ق، فتح خراسان در سال ۹۱۸ ق که سه سال قبل توسط ازبکان ماوراءالنهر از تیموریان گرفته شده بود.

کلیه این عملیات نبردهای سخت و گاه سهمگین در پی داشت. لشکرکشی به مازندران در سال ۹۰۹ ه.ق با خشونت بسیاری انجام شد که ممکن است به این علت باشد که حاکم محلی مقابل شاه اسماعیل به نام امیر حسین کیا چولاوی، شیعه بود و در نتیجه در نظر شاه اسماعیل علاوه بر رقیب سیاسی، یک رقیب مذهبی نیز محسوب می شد. شاه اسماعیل سال ۹۰۹ ق بعد از پیروزی بر سپاهیان آغ قویونلو به آن ها پناه داد. بدین ترتیب، شاه اسماعیل صفوی که رشد آن از شهر

دارالارشاد اردبیل و منسوب به سلسله صفوی بود بعد از تصرف ایران بوسیله اعراب مسلمان، حکومت ملی ایران را پایه ریزی کرد و این حکومت شیعی ۲۲۰ سال دوام داشت و با همسایگان متعصب، ازبک و عثمانی دست و پنجه نرم کرده و ایران را از طمع ورزی و غارت آنان نجات داد و سنت رسول اکرم (ص) و ائمه علیه السلام را تا حال و قیامت به یاری خدا امتداد داد (روملو، ۱۳۸۴: صص ۹۷۳-۹۷۴؛ سیوری، ۱۳۶۶: ص ۳۴).

روابط صفویه با ازبکان

صفویان از ابتدای تشکیل حکومتشان درگیر جنگ با ازبکان بودند بزرگ ترین پیروزی شاه اسماعیل در جنگ مرو، در سال ۹۱۶ق بر ازبکان بود. محمد شیبانی خان و ده هزار نفر از مردانش کشته شدند. در نتیجه این پیروزی، ناحیه خراسان به اختیار صفویه درآمد و شهر هرات دومین شهر و محل اقامت جانشین بلافصل سلطنت شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۶۳۶۷). با مرگ شاه اسماعیل اول، ازبکان شهر هرات را محاصره کردند و شاه تهماسب در نزدیکی جام با رشادت تمام آن‌ها را شکست داد (احمد تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸: صص ۴۴۷-۴۴۸). بعد از شاه تهماسب، کشمکش برای رسیدن به حکومت شدت گرفت و تا سلطنت شاه عباس ادامه داشت. ازبکان در شرق، مناطق وسیعی را تحت سیطره خود درآوردند و تقریباً نصف سرزمین‌هایی را که شاه تهماسب برای جانشینانش به ارث گذاشته بود، صاحب شدند شاه عباس با تدابیر و سیاست‌های عملی و قاطع توانست بر بحرانی که در آغاز سلطنت او ایران را تهدید می‌کرد، فائق آید. این کار وی، سال‌ها طول کشید و در خلال آن، متحمل شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های زیادی شد ولی موفقیت‌های او، همچون شخصیتش، تاثیر بسزایی در مردم داشت (دیوید، ۱۳۹۰: ص ۴۹). شاه عباس، با حکومت عبدالمومن پسر عبدالله خان ازبک به خراسان حمله کرد و ارتش ازبک را در جنگی منظم تارومار کرد و سه ماه در مشهد ماند (ترکمان، ۱۳۵۰: ص ۸۸۷). شاه عباس بعد از پیروزی بر ازبکان پایتخت خود را سال ۱۰۰۶ق/۱۵۹۸م از قزوین به اصفهان منتقل کرد که پس از تبریز و قزوین، سومین و آخرین پایتخت صفوی شد (بلو، ۱۳۹۰: ص ۶۹).

روابط صفویه با عثمانی

تاسیس دولتی با ایدئولوژی رزمنده شیعی در جوار مرزهای شرقی امپراتوری سنی مذهب عثمانی، فی نفسه تهدیدی جدی برای امپراتوری محسوب می شد، به ویژه به دلیل حضور تعداد زیادی ترکمن در داخل مرزهای امپراتوری عثمانی که نسبت به شاه اسماعیل از تلاش وی برای برقراری دولتی شیعی در ایران حمایت می کردند. رعایای آن ها در نواحی دوردست کوهستانی در آناتولی شرقی در مجاورت مرزهای ایران همچنان به گونه های مختلفی از فرق شیعی تعلق داشتند افراد قبایل ترکمنی که به این گروه های شیعی تعلق داشتند (صفاکیش، ۱۳۹۰: ص ۶۱) زمینه مناسبی برای تبلیغات صفویه فراهم آورده بودند. آنان به شاه اسماعیل حرمت می نهادند و زیر علم او جمع می شدند. گرایش بسیاری از اتباع عثمانی در آناتولی به صفویان، به واسطه تبلیغات سیاسی مذهبی آنان، دلیل عمده بروز جنگ بین دو دولت بود. اگر عثمانیان به سرعت و به طور قاطع به این جریان پایان نبخشیده بودند سلطه آنان بر نواحی وسیعی از بخش های شرقی قلمروشان در معرض خطر قرار گرفته بود و مکتب تشیع یکی از کامل ترین موفقیت هایش را به دست می آورد (سیوری، ۱۳۶۶: ص ۳۸). بایزید دوم که با احتمال از دست رفتن وفاداری آناتولی شرقی نسبت به دولت عثمانی روبرو شده بود سال ۸-۹۰۷ق دستور تبعید بسیاری از شیعیان را از آناتولی به موریان (نام قدیمی شبه جزیره پلوپونز) داد. سال ۷-۹۱۶ شورش گسترده شیعیان در تکه در ساحل مدیترانه ای آسیای صغیر نشان داد که خطر هنوز هم وجود دارد و در همان سال شمار بسیاری از افراد قبیل تکه لو برای تقویت شاه اسماعیل از گرمیان به ایران رسیدند. این دو واقعه نشان دهنده سلطه ایدئولوژی صفویه نه تنها در آناتولی شرقی بلکه در آناتولی مرکزی هم بود (همان). سلطان سلیم پس از تحکیم پایه های سلطنت با دویست هزار جنگجو به طرف ایران لشکر کشید. در بعضی منابع، سپاه عثمانی را یکصد هزار و سپاه صفویه را چهل هزار نفر بیان کرده اندروملو، ۱۳۸۴: ص ۱۰۸۱). در این جنگ سلطان سلیم پیروز شد و مدتی بعد تبریز، پایتخت صفویه را سال ۹۲۰ق تسخیر کرد و بعد از هشت روز از تبریز خارج شده به آماسیه رفتند (سیوری، ۱۳۶۶: ص ۴۱). در زمان شاه تهماسب چهار مهاجم به ایران بین سال های ۹۴۰ تا ۹۶۰ ق از سوی عثمانیان صورت گرفت که در آن دوران حکومت سلطان سلیم بود که عثمانی در اوج قدرت خود بود (سیوری، ۱۳۶۶: ص ۵۵). بالاخره سال ۹۶۲ق در زمان سلطان سلیمان، صلحی در آماسیه بین دو

طرف امضا شد و ایران از حملات عثمانی آسودگی خاطر پیدا کرد. این صلح سی سال طول کشید از آنجا که معلوم شده بود تبریز در برابر حملات عثمانیان بسیار آسیب پذیر است، شاه تهماسب پایتخت خود را به قزوین منتقل کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۶۳۶).

بعد از شاه تهماسب که جنگ قدرت در ایران شروع شده بود عثمانی‌ها که سال ۱۵۷۱م در نبرد لپانتو از دون ژوان اطریشی شکست خورده بودند برای جبران شکست، از ضعف شاه صفوی استفاده کرده به ایران لشکرکشی کردند (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۶۵۵). با وجود مقاومت قزلباش‌ها، ایران در منطقه ماورای قفقاز و در کردستان و لرستان نواحی مختلفی را از دست داد و در سال ۹۳۳ق حتی تبریز هم از دست رفت (پژوهش از دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰، ترجمه یعقوب آژند: ص ۷۴). شاه عباس ابتدا برای سروسامان دادن اوضاع داخلی با عثمانی پیمان استانبول را بست و قسمت اعظم ایران در دست عثمانی ماند (بلو، ۱۳۹۰، ص ۵۴). شاه عباس پس از تسلط بر اوضاع داخلی و شکست ازبکان، عثمانی‌ها را در نبرد صوفیان، نزدیک تبریز شکست سختی داد و بسیاری از سرزمین‌هایی را که عثمانی تصرف کرده بودند، بازپس گرفت (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۶۷۵). پس از مرگ شاه عباس باز عثمانی‌ها دست به حمله زدند و شاه صفی با صلح با نام معاهده زهاب به یک و نیم قرن درگیری‌های تلخ میان ایران و عثمانی پایان داد (دیوید بلو، ۱۳۹۰: ص ۲۸۰).

اردبیل در زمان صفویه

شهر اردبیل در دوران سلطنت صفویه شهری مقدس به شمار می‌رفت. زیرا مزار جد بزرگ این خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آن شهر بود. پس از مرگ شیخ صفی‌الدین نیز بسیاری از فرزندان او و پادشاهان و شاهزادگان صفوی را در جوار آرامگاه وی به خاک سپردند و به همین سبب، شهر اردبیل زیارتگاه سلاطین صفوی و مریدان و معتقدان شیعی مذهب آن سلسله، مخصوصاً افراد طوائف قزلباش گردید. پادشاهان صفوی همه ساله چندین بار برای زیارت مزار جد بزرگ خویش، بدین شهر می‌رفتند و در آنجا فقیران و بی‌نویان را اطعام می‌کردند. شهر اردبیل بعد از شیخ صفی‌الدین اردبیلی و مخصوصاً از زمان سلطان جنید، جد شاه اسماعیل در

شمار شهرهای محترم و مقدس شیعیان، مانند مکه و نجف و مشهد و کربلا درآمد و از تمام مزایا و مختصات دینی اینگونه شهرها بهره مند شد. از آن جمله در دوران حکومت صفویه شهر اردبیل دارالامان و بست و پناهگاه مقصران بود. بر در آرامگاه شیخ صفی الدین زنجیرهای بزرگی از چپ به راست و از بالا به زیر آویخته بودند. هر جنایتکار و محکومی که دستش به این زنجیرها می رسید، یا می توانست خویشتن را به درون محوطه آرامگاه اندازد، از هرگونه آسیبی در امان می ماند و هیچکس، حتی شخص شاه نیز، نمی توانست به وی گزند برساند یا او را به زور از آنجا بیرون آورد. به همین سبب، بسیاری از اینگونه مردم برای حفظ جان خویش به اردبیل می رفتند و خویشتن را به رضای خاطر در آنجا محبوس می کردند (فلسفی، ۱۳۶۴: ص ۹۷۷).

معماری اردبیل در زمان شاه اسماعیل

در میان آثار پراکنده دوره شاه اسماعیل یک عمارت در خور تحلیل و بررسی است و آن بقعه شیخ جبرئیل (پدر شیخ صفی) در کلخوران نزدیک اردبیل است. با این که این عمارت تاریخ ندارد ولی همگان بر آن اند که از اوایل سده دهم است. چون سبک و تزیین آن به دوره ما بعد تیموری تعلق دارد. درحالی که مرمت نهایی آن از کارهای شاه عباس اول به تاریخ ۱۰۳۰ق است. این عمارت را طبیعتاً می توان یکی از نخستین محصولات لاینقطع علاقه شاهان صفوی به اردبیل دانست که آرامگاه شیخ صفی و متعلقات آن، از بازتاب های دیگر این علاقه به نوعی زیارتگاه سلطنتی بود. کتیبه های متعدد عمارات در سرتاسر سده ی دهم گواهی بر فعالیت ساختمان سازی در زمان سلطنت شاه اسماعیل است. عمارات جدید و تعمیر و مرمت عمارت، متمایز از زیارتگاه های اردبیل، مشهد (۹۲۰ق) گز و اصفهان ساخته شدند (صفاکیش، ۱۳۹۰: ص ۵۰۰).

اردبیل در زمان شاه تهماسب اول

دوشنبه نوزده رجب سال ۹۳۰ ق شاه تهماسب بر تخت نشست. او ده سال داشت (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ص ۱۲). سال ۹۳۳ ه. ق میان قزلباش ها شورش شد و حاکم اردبیل بوسيله قزلباش هایی که از رشت آمده بودند، کشته شد (ترکمان، ۱۳۵۰: ص ۴۸). سلطان سلیمان خان، حاکم عثمانی که سلیمان دوم می خواندند به تحریک امرای ایرانی سال ۹۴۰ ق به طرف تبریز حرکت کرد. شاه تهماسب در هرات بود و با ازبک ها می جنگید سلطان سلیمان دوم وزیرش ابراهیم پاشا را به

کمک اولامه سلطان تکلو که علیه شاه تهماسب شوریده بود، فرستاد. او به طرف اردبیل و آذربایجان حرکت کرد و بسیاری از ولایت‌ها را تصرف کرد. شاه تهماسب، با هفت هزار نفر برای مقابله با سپاه عثمانی حرکت کرد (ترکمان، ۱۳۵۰: صص ۶۶-۶۵). به علت هوای بسیار سرد زمستانی و برف زیاد، سپاه عثمانی عقب نشینی کرده و بغداد را که دست صفویان بود، تصرف کردند (سیوری، ۱۳۶۶: ص ۵۷) و شاه تهماسب دوباره بر تبریز مسلط شد (مهدوی، ۱۳۸۶: ص ۳۰). شاه تهماسب سال ۹۶۴ق در تبریز بود که امیر قباد طالش، حاکم آستارا طغیان کرد. شاه تهماسب، شاقلی، خلیفه ذوالقدر و سلیمان بیگ توپچی باشی و امیر اشرف حاکم اردبیل را برای سرکوبی او فرستاد که از ترس به جنگل گریخت و ناپدید شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۶۴۲۸). شاه تهماسب به هنر قالی بافی علاقه وافری داشت حتی گفته شده بعضی از طرح‌های قالی را خود او طراحی کرده است. یکی از قدیمی‌ترین این قالی‌ها که مربوط به دوره شاه تهماسب است، فرش معروف اردبیل است که یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های موزه ویکتوریا و آلبر در لندن است و به سال ۹۴۲ق یعنی دوازده سال پس از به سلطنت رسیدن تهماسب تعلق دارد. فرش اردبیل یک طاقه از یک جفت فرشی است که به سفارش شاه تهماسب برای هدیه به مقبره‌ی اجدادش در اردبیل، در کاشان بافته شده است و بافنده‌ی آن مقصود کاشانی است که نام خود و تاریخ اتمام فرش را ۹۹۴ق ثبت کرده است. این شخص بزرگترین استاد زمان خود بوده است. (صفاکیش، ۱۳۹۰: ص ۵۲۶).

در میان عمارات باقی مانده از دوره سلطنت شاه تهماسب، جنت سرا در اردبیل شایسته ذکر است. بیشتر آثاری که در دوره شاه تهماسب اجرا شده عبارتند از: مرمت‌ها و افزوده‌های زیارتگاه‌های موجود یعنی در مشهد و اردبیل، مرقد‌ها از جمله پنج مرقد در کاشان، شش مرقد در ناحیه یزد و هشت مرقد در قم و پیرامون آن و بعضی مساجد (پژوهش از دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰: ص ۴۱۳).

در زمان شاه سلطان محمد که اوضاع کشور آشوب بود، عثمانی‌ها در ایران طمع کرده شهرهای مرزی را تصرف کردند. شاهزاده، سلطان حمزه با مادرش مهد علیا به اردبیل وارد شده بعد از فاتحه و زیارت قبور اجداد خود عازم قراباغ شدند و لشکر عثمانی را محاصره کردند اما با رسیدن قوای تازه نفس از عثمانی، شکست خوردند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ص ۶۴۱). شاه عباس در اواخر ماه

شعبان ۱۰۱۴ ه. ق فرمانی صادر کرد که «چون شهر اردبیل از زمان تیمور گورکان دارالامان بوده است، همچنان باید که هیچکس مزاحم دیگری نشود، مگر اینکه حقی شرعی نزد وی داشته باشد، و در این صورت نیز باید که با مدارا و سازش احقاق حق کند.

اردبیل از آغاز دولت صفوی مسکن طائفه شیخاوند، یعنی منسوبان و خویشاوندان آن سلسله بود و عدد ایشان در زمان شاه عباس اول به دو هزار نفر می رسید، حاکم اردبیل نیز غالباً از میان سران بزرگ این طایفه انتخاب می شد، و در آن شهر خانه ای بزرگ و باشکوه داشت. ولی شاه عباس چون از طایفه شیخاوند هم، بعلت آنکه رئیس آن طایفه، صدرالدین خان صفوی، در کشتن مادرش شرکت جسته بود، مانند سایر طوایف قزلباش، متنفر بود، ذوالفقارخان آخرین بازمانده سران آن طایفه را، که در آن شهر حکومت می کرد، کشت. و از آن پس حکومت اردبیل را به اشخاصی که نام و نسب خاصی نداشتند، سپرد. قصر ذوالفقارخان هم که حرمخانه و باغ های بزرگ و زیبایی داشت، به تصرف شاه درآمد و به کاخ شاهی موسوم شد (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۹۷۸). شاه عباس بعد از جلوس بر تخت سلطنت وضع نامطلوب معماری ایران را به مدت یک سده آن را فرا گرفته بود کاملاً دگرگون ساخت، دستاوردهای او در این زمینه آثار ایرانی را همسنگ با تولیدات معماری عثمانیان و مغولان هند کرد. در ایران نماد روح معماری تازه، شهر اصفهان بود. شاه عباس دارای بینشی بود که حمایت تیمور از بناسازی، در مقابل آن بی معنا و جوش و خروشی بیش نبود. این بینش، در واقع تحرکی بود که شاه عباس بر معماری دمید و علی رغم انحطاط روزافزون سیاسی و اقتصادی که جانشینان وی به میراث بردند به حیات خود ادامه داد. عمارت اصفهان ناخواسته موجب مباحثات این شهر شده اند. اما آثار عمده اردبیل، کرمان، ماهان، مشهد و شیراز نیز می توانند توافقی در این میانه ایجاد کنند (فریز، ۱۳۸۴: ص ۲۸۵ به بعد).

شکرگزاری شاه عباس جهت پیروزی بر عثمانی

شاه عباس وقتی عثمانی را شکست داد و گنجه و گرجستان و تفلیس را در اختیار گرفت به شیروان حمله کرد و دربند و باکو و شیروان را نیز تصرف کرد او برای سپاسگزاری بابت پیروزی های خود، به زیارت مرقد امام رضا (ع) در مشهد رفت. همچنین سپاس خود را به پیامبر (ص) و امامان علیهم السلام و نیای صفوی اش به شکل دو موقوفه مهم نشان داد. یکی برای (چهارده

معصوم علیهم السلام) و دیگری برای مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ص ۱۶۲). شاه عباس تمام کتب خود را به زبان فارسی به مقبره شیخ صفی الدین، در اردبیل هدیه کرد این کتاب‌ها ماهیت غیر روحانی داشتند و عمدتاً آثار تاریخی و اشعار فارسی بودند. همچنین، مجموعه ظروف چینی استثنایی خود را بیش از یکصد قطعه که ساخت چین بود، جواهرات، جنگ افزارهای جواهر نشان و جام‌های طلا و نقره و گل میخ اسب‌هایش، و گله‌های شتر و رمه‌های گوسفند و بزهایش را به بقعه اردبیل هدیه کرد. شاه عباس در عین حال دستور بازسازی مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی را نیز داد (اولناریوس، ۱۳۸۵: صص ۱۲۹-۱۳۰؛ فلسفی، ۱۳۶۴: ص ۹۸۹).

توجه شاه عباس به روضه خوانی و عزاداری در ماه‌های رمضان و محرم

شاه عباس به رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و فرزندان آن حضرت و جد بزرگ خود شیخ صفی الدین اردبیلی، عقیده و علاقه وافر داشت و چون خود را سید و از دودمان علی (ع) می‌دانست، در تکریم و تعظیم این خاندان بیشتر احترام می‌گذاشت. پس از هر نماز، نام پیغمبر (ص) و حضرت علی (ع) و دوازده امام علیهم السلام و شیخ صفی الدین را مکرر بر زبان می‌راند، و از ایشان در کار سلطنت و ملکداری کمک می‌طلبید. روز ولادت آنان را جشن می‌گرفت و در روز مرگ یا شهادت هر یک، مجالس عزاداری برپا می‌کرد (فلسفی، ۱۳۶۴: صص ۸۴۷، صفاکیش، ۱۳۹۰: صص ۴۳۱-۴۳۲). شاه عباس چون از کودکی در خراسان نشو و نما یافته و مقدمات فرمانروایی را در آنجا فراهم کرده، و در شهر مشهد بر تخت سلطنت خراسان نشسته بود، پادشاهی خود را مرهون امام هشتم می‌پنداشت و بدان حضرت ارادت و علاقه خاصی نشان می‌داد (صفاکیش، ۱۳۹۰: صص ۴۳۷-۴۳۸).

قدرشناسی شاه عباس نسبت به خدمتگزاران

شاه عباس در شهر اردبیل بود که عثمانی‌ها در نظر داشتند بعد از تصرف تبریز، به اردبیل دست یابند و آن شهر را بسوزانند و به آرامگاه صفوی نیاکان شاه عباس توهین کنند. شاه عباس برای ممانعت از دستیابی عثمانی بر آرامگاه آباء و اجدادی اش می‌خواست خودش شهر را آتش بزند تا دشمن را ناامید سازد. اما یکی از جوانان شجاع ایرانی بنام قرچقای خان سپاه عثمانی را در هم

شکست وقتی خبر پیروزی او به شاه عباس رسید به استقبالش شتافت و در بیرون از شهر به او رسید، پیاده شد و قرچقای خان که به احترام شاه عباس از اسب خود فرود آمده بود سوار اسب خود کرد. خود و تمام سرداران و رجال دولت به دنبال آن سردار پیاده می رفتند(فلسفی، ۱۳۶۴:ص ۴۳۳).

اردبیل و مسکو

ابریشم تنها از راه جنوب صادر نمی شد بلکه از راه شمال و خصوصاً روسیه (دولت مسکوی) نیز تجارت عمده داشت و از نقاط عمده ای که در شمال، مرکز این تجارت بود، علاوه بر تبریز، از شهر اردبیل باید نام برد که به قول تاورنیه زیارت قبر شیخ صفی الدین اردبیلی و تجارت ابریشم گیلان، اردبیل را یکی از معتبرترین شهرهای مملکت کرده بود. قوافل تجارت ابریشم که گاهی به هشتصد، نهصد شتر می رسید در اشتهار این شهر مدخلیت داشت. به واسطه مجاروت گیلان و نزدیکی شماخی، که آن هم مقدار کثیری ابریشم می دهد و اینکه مسیر این دو شهر به طرف اسلامبول و از میر و اردبیل است تسلسل قوافل تجار آنجا را دارای اهمیت فراوان کرده است(باستانی پاریزی، ۱۳۹۲:صص ۲۱۱-۲۱۲).

اردبیل در زمان سلطان حسین

وقتی افغان ها شهرهای ایران را یکی پس از دیگری متصرف می شدند ایرانیان در اردبیل برلزگیان(معین:ص ۱۸۱) پیروز شده، بیش از هزار و چهارصد تن از آن ها را کشتند(فلور، ۱۳۶۵:ص ۱۰۳). بعد از آن، شش هزار سپاه از کرمانشاه، اردبیل اردلان به فرماندهی والی، فرج الله خان و والی میرزا عبدالله درویش بیگ شیرازی به چاله سیاه (یا چال شتر) دومیلی شهر اصفهان رسیده ولی نتوانستند زیاد پیشروی کنند چون افغان ها در نیم میلی آنها اردو زدند(فلور، ۱۳۶۵:ص ۱۶۰). لزیگان با شمخالیان دست به یکی کرده، سپاهی بالغ بر شصت هزارتن گرد کرده شهر اردبیل را برای دومین بار محاصره کردند و هرچه پیرامون شهر بوده، سوزانده و

خاکستر کردند. (همان:ص ۱۷۹). اما با مردانگی ایرانیان شهر اردبیل از دست آنان رهایی یافت و بیش از دوازده هزار لزگی کشته شد. (همان: ص ۱۹۰).

اردبیل در زمان شاه تهماسب دوم

وقتی شاه تهماسب دوم خبر مقهور و مغلوب نمودن و پراکنده گردیدن اشرف افغان و اتباعش و خبر وحشت اثر شهادت سلطان حسین را شنید، شاه تهماسب به سبب شهادت پدر بزرگوار، بسیار مغموم و مهموم و نالان و گریان و بعلت مقهور گردیدن و منهزم و متفرق شدن اعداء بسیار خرم و شادمان شد. بعد از گریه و ناله و زاری و سوگواری و آداب و رسوم ماتم داری شاهانه از خطه خراسان، عازم شهر اردبیل گشته و بر سر مرقد مطهر قطب الاقطاب مخزن اسرار ربانی، بحر علوم فضائل سبحانی، سلاله‌السادات و النجباء، شیخ المشایخ (شیخ صفی الدین) نورالله مرقد، به داب و رویه آبای کامکار خود در بهترین ساعت و مبارک ترین اوقات با سور پر سرور و طرب خسروانه با انعام و احسان وجود و کرم بی حد و کرانه به دیهیم و افسر و چتر و کمر و سریر و نگین و باقی زیور و پیرایه پادشاهی خود را به فیروزی آراست و با کمال عزّ و تمکین و با دبدبه پادشاهی و کوبه عالم پناهی، به جانب دارالسلطنه اصفهان شتافت (آصف، ۱۳۵۲، صص ۱۹۴-۱۹۳). تبریز در زمان صفویه مرکز آذربایجان بود و بیگلر بیگی در آن شهر مستقر بود (لکهارت، ۱۳۶۴:ص ۵). شهرهای پرجمعیت آذربایجان، ایروان، گنجه و اردبیل بود (همان:ص ۶).

در زمان شاه تهماسب دوم که روسیه و عثمانی ایران را تقسیم کرده بودند ترک‌ها می گفتند اگر شاه تهماسب اردبیل و قزوین و سلطانیه را داشته باشد برای او کافی است (همان: ص ۲۶۸) و اراضی واقع در مغرب آن در اختیار عثمانی قرار بگیرد (همان:ص ۲۷۰). آراموف از طرف روسیه سال ۱۷۲۴ م به اردبیل رفت تا شاه تهماسب را وادار کند تقسیم ایران بین روسیه و عثمانی و ایران را بپذیرد (همان:ص ۲۸۶) اما عثمانی حتی به آن تقسیم ایران، که خود آن را پذیرفته بود رعایت نکرده و اردبیل را تصرف کرد و شاه تهماسب به قزوین و تهران عقب نشینی کرد (همان:ص ۳۰۶) سال ۱۷۳۰ م روس‌ها به کمک و یاری ایرانیان، که فرمانده آن نادر افشاریه بود، آمدند و ترک‌ها را در اردبیل محاصره کرده، شکست دادند (همان:ص ۳۸۲) خبر تصرف اردبیل

موجب تیرگی روابط روسیه و عثمانی شد. چون این شهر در منطقه روس ها قرار نداشت. با پیروزی نادر بر ترک ها و افغان ها مرزهای ایران به زمان شاه صفی بازگشت (همان:ص ۴۰۲)

نتیجه گیری

صفویان، ابتدا در قریه کلخوران زندگی می کردند. با حمله گرجیان، به اردبیل کوچ کردند. مردم اردبیل و حومه آن را ارشاد می کردند چون خود را از نسل امامان معصوم می دانستند از احترام زیادی برخوردار بودند. چون شیخ صفی الدین طریقه صفویه را بنیان گذاشت مریدانش زیاد شد بخصوص که خواجه علی سیاهپوش از تیمور خواست اسیران عثمانی را آزاد کند و او هم پذیرفت بعضی از اسیران در اردبیل ماندند و بسیاری به وطن خود برگشتند و طریقه صفویه را تبلیغ کردند. هر سال مریدان زیادی برای زیارت به اردبیل می آمدند اسماعیل میرزا با مریدان مخلص پیروز شد.

با تاجگذاری شاه اسماعیل در تبریز مذهب شیع در ایران رسمی اعلام شد و تمامی قلمرو آغ قویونلوها به تصرف درآمد و پایه حکومت ملی ایران ریخته شد و دویست و بیست سال ادامه یافت در این مدت صفویان با دشمنان خارجی مثل ازبکان و عثمانی ها بارها به جنگ پرداختند ولی با درایت و سیاست و کاردانی، کشور عزیز ایران را پابرجا نگهداشتند و در طول حکومت خود هیچ موقع شهر اردبیل زادگاه خود و آرامگاه آباء و اجدادی خود را فراموش نکردند و در نظر آن ها همیشه یک مکان مقدس بشمار می رفت.

منابع و مأخذ

۱. آصف (رستم الحکما)، محمدهاشم. (۱۳۵۲). رستم التواریخ، تصحیح، تحشیه و توضیحات محمد منیری، تهران: نشر سپهر، چاپ دوم.
۲. احمد تتوی، قاضی و قزوینی، آصف خان. (۱۳۷۸). تاریخ الفی (تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال‌های ۸۵-۹۸۴)، به کوشش سید علی آل داود، تهران: انتشارات فکر روز، چاپ اول.
۳. اردبیلی، ابن بزاز. (۱۳۷۳). صفوةالصفاء. مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: انتشارات مصحح، چاپ اول.
۴. افوشته ای نطنزی، محمودبن هدایت الله. (۱۳۷۳). نقاوةالآثار فی ذکرالآخبار، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ دوم.
۵. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۸). تاریخ ایران پس از اسلام، تهران: نشر الهام، چاپ اول.
۶. اولئاریوس، آدام. (۱۳۸۵). سفرنامه، ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، ترجمه احمد بهپور، تهران: انتشارات میعاد، چاپ اول.
۷. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۹۲). سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: انتشارات صفی علیشاه، چاپ ششم.
۸. بلو، دیوید. (۱۳۹۰). شاه عباس (پادشاه سنگدلی که به افسانه بدل شد)، ترجمه شهر بانو صارمی، تهران: نشر فانوس، چاپ اول.
۹. بوا، لوسین. (۱۳۸۹). تاریخ مغول (تیموریان). ترجمه محمود بهفروزی، تهران: انتشارات آزاد مهر، چاپ دوم.
۱۰. پارسا دوست، منوچهر. (۱۳۸۷). شاه اسماعیل اول، (پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی)، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.

۱۱. پژوهش از دانشگاه کمبریج. (۱۳۸۰). تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، جلد ۶.
۱۲. ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۵۰). تاریخ عالم آرای عباسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
۱۳. حقی، اسماعیل. (۱۳۶۹). اوزون چارشی لی، تاریخ عثمانی (از فتح استانبول تا مرگ سلیمان قانونی)، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: موسسه کیهان، چاپ اول، جلد ۲.
۱۴. راند دلیو، فریز. (۱۳۸۴). برگزیده و شرح سفرنامه شارون، ترجمه حسین هژیریان و حسن اسدی، تهران: نشر فروزان، جلد اول.
۱۵. روملو، حسن بیگ. (۱۳۸۴). احسن التواریخ، تصحیح و تحشیه دکتر عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، جلد ۲.
۱۶. سیوری، راجر. (۱۳۶۶). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
۱۷. صفوی، رحیم زاده. (۱۳۸۹). زندگانی شاه اسماعیل صفوی، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول.
۱۸. صفویان، حمیدرضا. (۱۳۹۰). در گذرگاه تاریخ، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.
۱۹. فلسفی، نصرالله. (۱۳۶۴). زندگانی شاه عباس اول، تهران: انتشارات محمدعلی علمی، چاپ سوم، جلد ۳.
۲۰. فلور، ویلم. (۱۳۶۵). بر افتادن صفویان برآمدن محمود افغان (روایت شاهدان هلندی)، مترجم ابوالقاسم سرّی، تهران: نشر توس، چاپ اول.
۲۱. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف. (۱۳۶۳). تهران: انتشارات بنیاد گویا، چاپ اول.
۲۲. لکههات، لارنس. (۱۳۶۴). انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوم.
۲۳. مولف مجهول. (۱۳۸۸). عالم آرای شاه اسماعیل. مقدمه، تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

۲۴. میرخواند. (۱۳۸۰). روضه‌الصفاء. تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، جلد ۱۲.
۲۵. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۸۶). تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم.

